

بواسطه جناب آقا میرزا عبدالحسین تفتی علیه بهاء الله

احیای کشفه

جناب ملا حبیب الله نجل ایشان جناب آقا میرزا محمود جناب آقا محمد حسین رجبعلی جناب آقا محمد اسمعیل محمد جناب آقا صفر علی علیمحمد جناب علیجان جناب عباس علی شمس جناب استاد صفر علی حسن رحیم جناب آقا اسدالله جناب عباس علی کریم جناب مسیب جناب حاجی فضل الله جناب رضا عزیز علیمحمد جناب محسن جناب آخوند ملا ولی الله جناب آقا میرزا ابوالقاسم طرقي جناب آقا میرزا علی اصفهانی جناب آقا میرزا محمد علیخان نطنزی جناب آقا ملا عباس جناب آقا علی ولد آقا جعفر نطنزی جناب آقا عباس آقا علی اکبر جناب آقا عباس رحیم محمد علی جناب آقا رضا مشهدی جعفر جناب آقا عبدالحسین علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

الهی الهی هؤلاء عباد کشفتم عن اعینهم الغطاء و جزلت لهم العطاء و نورتم ابصارهم بمشاهدة آیاتک الکبری حتی ترکوا الضلالة و العمی و اهدوا الی نور الهدی و انقذتهم من غمار الضلالة و الغوی و نجيتهم من ظلام حالك مستول علی الوری رب کل واحد منهم رضيع ثدی عنایتک و غریق بحر هدایتک و متوجه الیک و منجذب الی ملکوت فردائیک لک الحمد بما هتکت الأستار و اظهرت الأسرار و اشرقت بالأنوار و اظهرت الآثار حتی لاح نور الايقان و اضاء صبح الاطمینان و تنور القلوب و الوجدان و قاموا علی خدمة امرک و اعلاء کلمتک و نشر ذکرک و نثر لآئ معرفتک و ایقاد نار محبتک و لک الشکر علی ذلك انک انت المعطى الهادی المهیمن الکریم اللطیف الودود لا اله الا انت الملك الحق المقتدر العزیز الرؤف

ای یاران عبدالبهاء در هر دمی صدهزار شکرانه بملکوت قدم نمائید که بدرقه عنایت رسید و صبح هدایت دمید و نسیم موهبت وزید و آهنگ ملأ اعلی بمسامع روحانیان رسید و آذان نغمه یاببهاء الأبهی شنید سبحان الله با وجود آنکه حضرت اعلی روحی له الفداء در جمیع زبر و الواح ذکرى جز ستایش من یظهره الله فرمودند و جمیع احکام و مسائل و حقائق و معانی بیان را مشروط و موکول بتصدیق اسم اعظم نمودند و بصریح عبارت بیان فرمودند که اگر الیوم خود را ظاهر فرماید انا اول المؤمنین بعد در خطاب بشخص بزرگواری میفرماید ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانی لأنهم خلق عنده یعنی در ظهور مجلئ طور مبدا محتجب بواحد بیانی گردی و واحد بیانی عبارت از هیجده حروف حی و نفس مبارکست که عدد واحد تمام شود با وجود این غافلان محتجب بآن گشتند که چرا فلان موقن نشد و حال آنکه حضرت اعلی روحی له الفداء چنین فرمودند ایکاش آن شخص را میدیدند و اطوار و احوال و کردار او را بمیزان الهی میسنجیدند تا واضح و معلوم شود که بسبب انحراف حتی عقل و شعور مسلوب شده تا چه رسد باسرار و عرفان رب غفور

اهل فرقان اعتراض بحضرت اعلی روحی له الفداء مینمودند و میگفتند این القيامة الکبری و این الطامة العظمی این المیزان و این امتداد الصراط این السؤل و الجواب و این الحساب و الكتاب این الحشر و النشور و این قیام اصحاب القبور این طلوع الشمس من مغربها و این انتشار النجوم من مطالعها و این زلزلة الأرض فی مشارقها و مغاربها این التفخ فی الصور و این التقر فی الناقور این تسعر النار و این تزین الجنة بفاکهة الثمار این الکوثر و السلسیل و این الماء المعین بارى اعتراض مینمودند که این وقائع عظمی صریح کتاب الله و شروط قیامت کبراست اما حضرت اعلی میفرماید که جمیع این وقوعات خمسين الف سنه در دقیقهئی در طرفه العین واقع و منقضی شد با وجود این اهل بیان گویند این ملوک البیان و این معابد اهل التبیان این اجراء الأحکام و این مکتب من یظهره الله فتباً لكل جاهل و سحقاً لكل متجاهل

قدری باید در حجابات اهل فرقان نظر کرد و اشکالات و شبهات آنان صدهزار مرتبه اعظم از اینست گذشته از این جمال مبارک در ایام عراق دو سال غیوبت فرمودند شخص معهود در پس پرده خوف چنان محبوب که نام و اثر بکلی مفقود کار بدرجهئی رسید که ذکر از امر الله نماند نفوسی بودند معدود و محمود و در زاویه خمول مخفی و مستور تا آنکه جمال قدم روحی لأحبائه الفداء مراجعت فرمودند بمحض ورود به عراق چنان پرتو انوار بافاق زد که عقول واله و حیران شد صیت امر الله بلند گشت و آوازه اشراق شمس حقیقت بشرق و غرب رسید فریداً وحیداً بنفس مقدس مقابل من على الأرض قیام فرمودند و واضح و آشکار بدون ستر و حجاب باعلاء کلمه الله در آفاق پرداختند خضعت له الأعناق و ذلت له الرقاب و خشعت له الأصوات و شخص معهود در زاویه خمول خزیده و از ترس و خوف در صفحات بصره و سوق الشيوخ نام خویش را حاجی علی گذاشته و کفش و گج فروشی مینمود و این قضیه را حتی بیانان شاهد و گواهند نفسی انکار نتواند و چون بقوت اسم اعظم امر الله را عظمتی حاصل و خوف و خشیت از میان رفت شخص معهود اظهار وجود فرمود و حال در جزیره قبریس چون تحت حمایت انگلیس است بمکاتبه پرداخته زیرا ابداً خوفی نیست حریت ادیان و آزادی هر ملتی موجود یا لله این شخص محترم قریب چهل سالست که در جزیره قبریس است چه قدرتی بنمود با وجود حریت و کمال آزادگی ادیان و ملل که انسان واضحاً صریحاً در میادین و معابر و معابد اقامه حجت و برهان میتواند که بنماید آیا این شخص محترم توانست که یک نفس هدایت نماید و یا آنکه در مجمعی و محفلی لسان نطق بگشاید و یا آنکه شخصی را مدعن باندک دانائی خویش نماید و یا آنکه حرکتی نماید که ذکرش در محلی و یا روزنامهئی مذکور شود آیا عجزی اعظم از این تصور توان نمود لا والله

اما جمال مبارک در سجن اعظم در کمال اقتدار مقابل من على الأرض قیام فرمود و بملوک و سلاطین الواح مرقوم و ارسال فرمود حتی بمرحوم ناصرالدین شاه لوح مخصوص فرستاد و در جمیع اوریا آن الواح نشر گردید مختصر اینست که امر مبارکش را در سجن اعظم فی الحقیقه در تحت سلاسل و اغلال بلند فرمود چه قدرتیست اعظم از این والله الذی لا اله الا هو اگر اندک انصافی باشد همین برهان کفایت است و برهان دیگر احتیاج نیست و از اول ابداع تا بحال هیچ مظهر مقدسی از مظاهر الهیه در یوم خود امر خویش را در سجن اعظم در تحت سلاسل و اغلال بلند نکرد و این قضیه در ایام خود ما واقع گشت حکایت و روایت نیست که ادنی شبهه حاصل شود صیت الهی از سجن اعظم بلند شد و آوازه امر حق در سجن اعظم جهانگیر گشت و ندای الهی از تحت سلاسل و اغلال آفاق را بحرکت آورد فأنصفوا یا اولی الانصاف و از این گذشته البته میدانید که شخص معهود حال در چه حالتست بظاهر ظاهر نیز در خسران مبین است جمیع اولاد هر یک در حالتی عجیب یکی ترسا شده و دیگری در کلیسا پارسا یکی وقف شرابخانه است و دیگری خادم بتخانه البته این تفصیل بگوش کل رسیده غافلان اگر انکار کنند شخصی معتمد بفرستند تا تماشا کند مقصد اینست حال مقتدا چنین فیا اسفا علی الأتباع و البنات و البنین ولی بحر اعظم را این گونه کفها مقاومت ننماید یک موج زند و خاشاک و خس را بکنار اندازد و دریا در نهایت صفا جلوه نماید کلاً پریشان و پشیمان گردند و نادم و بی نشان شوند فسوف ترون الغافلین فی خسران مبین و علیکم البهاء الأبهی